

## Islamic Knowledge and Insight

### A Critical Examination of Arab Jāhiliyyah and Its Relationship to Juristic Understanding of Religion, with Emphasis on the Narration “‘Alaykum bi-l-tafaqquh fī dīn Allāh wa lā takūnū a‘rāban”

1. Fatemeh Amiri: PhD Student, Department of Quranic and Hadith Sciences, NT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran
2. Abutaleb Mokhtari Hashem-Abad\*: Department of Islamic Culture, Par.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran. (Email: mokhtari@pardisiau.ac.ir)
3. Mehryar Shababi: Department of Quranic and Hadith Sciences, NT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran

#### Abstract

Undoubtedly, combating jāhiliyyah and safeguarding Muslims from pre-Islamic cultural patterns constitute one of the most fundamental and foundational concerns of Islam. The Qur'an and the traditions of the Infallibles (peace be upon them) repeatedly and through various modes exhort believers to live in accordance with knowledge and rational reflection. One such instance is the designation of an individual as a 'rābī when he or she fails to engage in deep reflection and juristic understanding (tafaqquh) of the divine religion. Although substantial and valuable research has been conducted on the dimensions of tafaqquh fī al-dīn and the acquisition of religious knowledge, relatively little attention has been paid to the rationale behind the use of the term a 'rābī in the teachings of the Ahl al-Bayt (peace be upon them), particularly in hadith expressions such as “Whoever among you does not attain juristic understanding, he is an a 'rābī,” reported from Imam al-Ṣādiq (peace be upon him). This study employs a descriptive-analytical method, drawing upon commentaries on these narrations as well as the perspectives of exegetes and Qur'anic scholars, to examine the intended equivalence between becoming a 'rābī and the absence of juristic understanding of religion, with particular emphasis on the narration “‘Alaykum bi-l-tafaqquh fī dīn Allāh wa lā takūnū a‘rāban.” An analysis of Qur'anic and hadith-based data on the subject demonstrates that the Ahl al-Bayt's (peace be upon them) use of the term a 'rābī in this context is, on the one hand, directly related to the ignorance and lack of awareness characteristic of the Bedouin Arabs, who were largely unfamiliar with sound religious culture, and, on the other hand, indicative of the principal cause of this ignorance—namely, the failure to recognize the Prophet and the Infallible Imams as divinely inspired scholars and bearers of sacred knowledge. It appears that, through such statements, the Ahl al-Bayt (peace be upon them) sought not only to emphasize the importance of correct and methodical juristic understanding of religion, but also to underscore their own scientific authority and their pivotal role in guiding both individuals and society toward perfection.

**Keywords:** a 'rābī; al-a 'rāb; juristic understanding of religion (tafaqquh fī al-dīn); narrations (hadith); Ahl al-Bayt (peace be upon them); scientific authority.



**How to cite:** Amiri, F., Mokhtari Hashem-Abad, A., & Shababi, M. (2026). A Critical Examination of Arab Jāhiliyyah and Its Relationship to Juristic Understanding of Religion, with Emphasis on the Narration “‘Alaykum bi-l-tafaqquh fī dīn Allāh wa lā takūnū a‘rāban”. *Islamic Knowledge and Insight*, 4(4), 1-13.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 24 July 2025

Revise Date: 14 December 2025

Accept Date: 21 December 2025

Initial Publish: 12 April 2026

Final Publish: 22 December 2026

## معرفت و بصیرت اسلامی

### نقد و بررسی جاهلیت اعراب و ارتباط آن با تفقه در دین با محوریت روایت «علیکم بالتفقه فی دین الله و لاتکونوا اعراباً»

۱. فاطمه امیری: دانشجوی دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
۲. ابوطالب مختاری هاشم آباد\*: گروه معارف اسلامی، واحد پردیس، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (پست الکترونیک: mokhtari@pardisiau.ac.ir)
۳. مهریار شبابی: گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

#### چکیده

بی‌تردید مبارزه با جاهلیت و دور نگه داشتن مسلمانان از فرهنگ جاهلی از مهم‌ترین و بنیادی‌ترین مسائل دین اسلام است. در قرآن و روایات معصومان علیهم السلام به شیوه‌های مختلف به زندگی بر مدار علم و خردورزی سفارش شده است. یکی از این نمونه‌ها اعرابی نامیدن فردی است که به تفکر عمیق و تفقه در دین الهی نپردازد. با وجود اینکه پژوهش‌های درخور و مفیدی پیرامون ابعاد بحث تفقه در دین و یادگیری معارف دینی صورت گرفته است ولی چرایی بکار رفتن اصطلاح «اعرابی» در معارف اهل بیت (ع) در عبارات حدیثی مانند «مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهْ مِنْكُمْ فَهُوَ اَعْرَابِيٌّ» از امام صادق علیه السلام کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در این پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و بهره‌مندی از شروح این روایات و دیدگاه مفسران و قرآن‌پژوهان، مقصود از برابری اعرابی شدن با عدم تفقه در دین با محوریت روایت «علیکم بالتفقه فی دین الله و لاتکونوا اعراباً» بررسی شده است. از واکاوی داده‌های قرآنی و روایی پیرامون موضوع روشن شد دلیل استفاده اهل بیت (ع) از اصطلاح اعرابی در این مورد از سویی ارتباط مستقیم با جهل و ناآگاهی اعراب بادیه‌نشین دارد که از فرهنگ صحیح دینی کاملاً بیگانه بودند و از سوی دیگر ناظر به سبب اصلی این نادانی است که از عدم شناخت پیامبر و امامان معصوم که علمای ربانی و حاملان علوم الهی هستند سرچشمه گرفته است. به نظر می‌رسد اهل بیت (ع) در این نمونه سخنان خواسته‌اند علاوه بر اهمیت تفقه صحیح و روشمند در دین بر مرجعیت علمی و نقش خویش در به کمال رساندن فرد و اجتماع تأکید فرمایند.

**کلیدواژه‌گان:** اعرابی، اعراب، تفقه در دین، روایات، اهل بیت (ع)، مرجعیت علمی

شیوه‌نامه: امیری، فاطمه، مختاری هاشم آباد، ابوطالب، و شبابی، مهریار. (۱۴۰۵). نقد و بررسی جاهلیت اعراب و ارتباط آن با تفقه در دین با محوریت روایت «علیکم بالتفقه فی دین الله و لاتکونوا اعراباً». *معرفت و بصیرت اسلامی*، 4(4)، 1-13.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲ مرداد ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۲۳ آذر ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۳۰ آذر ۱۴۰۴

تاریخ چاپ اولیه: ۲۳ فروردین ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ دی ۱۴۰۵

استفاده از پیامبر و امام معصوم است که حاملان علوم الهی هستند و امام صادق علیه السلام قصد دارد در زمان خودش اهمیت فراگیری علم از عالم ربانی را بفرماید و غیر مستقیم این را فرموده است چرا که در قرآن اعرابی‌های بی اطلاع از اصل دین را خدا دارای کفر و نفاق معرفی نموده است و یکی از شواهد این ادعا روایات تعرب بعد از هجرت است که که پیامبر در روایتی فرمودند: «تعرب بعد الهمجره» و با این حکم ایشان را مورد نکوهش و نهی قرار دهد و بازگشت به جاهلیت را حرام اعلام کنند. چرا که علت اصلی تعرب بعد از هجرت عدم تحصیلات و آموزش‌های کافی و عدم تعقل، در فهم عمیق است.

همین امر باعث شد امام در این روایت تأکید می‌کنند که تفقه به فهم عمیق و جامع از دین و احکام آن منجر می‌شود و هر مسلمانی باید در این مسیر گام بردارد. چرا که تفقه به عنوان راهی برای فهم عمیق آموزه‌های دینی و کاهش مشکلات ناشی از جاهلیت، می‌تواند به سلامت اجتماعی و رشد علمی جامعه مسلمان کمک می‌کند. البته این نکته حایز اهمیت است که آموزه‌های دینی و تفقه در دین هنگامی مسیر سعادت را برای انسان هموار می‌کند که در راستای فرمایشات قرآن و اهل بیت علیهم السلام باشد و گرنه هر تفقه در دینی الزاماً باعث سعادت و کمال انسان و تفقه در دین نخواهد بود. بر همین اساس شارحان کافی همچون ملا صالح مازندرانی، ملا خلیل قزوینی، علامه محمد تقی مجلسی در روضه المتقین و علامه محمد باقر مجلسی در مرآت العقول دیدگاههایی را بیان نموده اند و دیگر پژوهشگران نیز در مورد اعرابی‌ها پژوهش‌های معدودی انجام داده اند برای نمونه..ابراهیم صالحی حاجی آبادی در مقاله‌ای با عنوان اعراب، به بررسی اعراب در قرآن پرداخته است و آنان را به دو دسته اعراب مومن و مسلم تقسیم نموده است. ایشان به شأن نزول برخی از آیات نیز پرداخته است. در کتب فقهی این روایت ذکر شده و فقها از این روای بهره برده اند. محمد کاظم رحمان ستایش در کتاب «رسائل فی ولایة الفقیه»، (قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۴) از روایت «علیکم بالتفقه فی دین الله و لاتکونوا اعراباً» در اثبات ولایت فقیه بهره برده

جاهلیت اعراب در دوران پیش از ظهور اسلام، به عنوان یک وضعیت فرهنگی و اجتماعی مشخص شناخته شده است. اسلام با تعالیم خود، با اعتقادات اعراب جاهلی مبارزه نمود و به ارتقاء فهم و آگاهی جامعه از ویژگی‌های انسانی و معنوی منجر شد و جمود فکری و اعتقادی را شکست. این تبعیض‌ها را از میان برداشت و زمینه‌های رشد و تحول فرهنگی را فراهم کرد (Amin, 1964; Baladhuri, 1996; Ibn Abi al-Hadid, 1983). اصلاحات اجتماعی و فرهنگی که با بعثت پیامبر آغاز شد، نه تنها به تغییر در اعتقادات دینی منجر گردید، بلکه به ارتقاء فهم و آگاهی جامعه عرب از ویژگی‌های انسانی و معنوی نیز یاری رساند. بدین ترتیب، با ظهور اسلام و تعالیم آن، این جمود فکری و اعتقادی شکسته شد و زمینه‌های رشد، پیشرفت و تحول فرهنگی در جامعه عرب فراهم کرد. برخی از اعراب با وجود فاصله گرفتن از آداب و رسوم جاهلیت گاهی مشاهده می‌شد که به این آداب و رسوم بازمی‌گشتند اما با رحلت پیامبر صلی الله علیه و اله توسط برخی از حاکمان و عالمان انحرافات و فرقه‌های انحرافی در جامعه شکل گرفت که موجب شد، مسلمان به دینداری\_ظاهری و صرف انجام یکسری تکالیف دینی و شرعی اکتفا کنند و به تدریج جامعه اسلامی دچار همان عقاید و خرافات اعرابی‌ها شد تا جایی که مسلمانان تصور کردند همین که رفتار دینی براساس توصیه‌های قرآن و نبی داشته باشند، کفایت می‌کند. در حالی که رسالت اصلی پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگر معصومان علیهم السلام تنها این نبود، بلکه ایشان به دنبال تحقق تفقه در دین بودند. در چنین اوضاعی معصومان علیهم السلام با گوشزد و هشدار به مسلمانان آنان را از خطر تعرب بعد از هجرت آگاه نمودند. در این شرایط بود که امام صادق علیه السلام در یکی از روایات خود چنین بیان فرمایند: «مَنْ لَمْ يَتَفَقَّ مِنْكُمْ فِي الدِّينِ فَهُوَ أَعْرَابِيٌّ». این سخن به وضوح نشان‌دهنده آن است که افرادی که در دین تفقه نمی‌کنند و اطلاعات کافی ندارند، به نوعی به اعراب بی‌علم و بادیه‌نشین جاهل تشبیه شده اند. مهمترین اصل برای تفقه صحیح

است. سید کاظم حسینی حائری در کتاب مباحث الاصول صدر (۱۳۸۰) و سید کاظم حسینی حائری و محمدی بامیانی در کتاب «دروس فی الرسائل» (۱۳۷۰)، این روایت را برای اثبات وجوب یادگیری علم ذکر کرده است. انصاری، فاطمه و دیگران در مقاله‌ای با عنوان «نگاهی نو به حقیقت معنای تفقه در دین و حکم آن» (۱۳۹۸)، مقصود از تفقه در دین در آیه «لِيتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ»، را تعمق در ولایت و معرفت امام در هر عصر دانسته که در این عصر وجود امام مهدی (عج) است. براین اساس، حکم تفقه در دین، واجب نفسی، عینی و مولوی است. رامین طیاری نژاد و دیگران؛ در مقاله «تأثیر عمل مبتنی بر اعتماد به وعده‌های الهی در معرفت دینی با تأکید بر آیه ۱۲۲ سوره توبه (آیه نفر)» (۱۳۹۹) با بررسی این آیه معنای تفقه در منطق قرآن را متوجه ادراکات قلبی دانسته که اصطلاحاً بر معرفت‌های عمیق حاصل شده در قلمرو باور تمرکز دارد. چنانکه مشهود است. در این پژوهش‌ها علت به کار بردن تعبیر اعرابی در مقابل عدم تفقه در دین کلام توسط امام صادق علیه السلام کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در این نوشتار با بهره‌مندی از روش توصیفی - تحلیلی رابطه عدم تفقه در دین با اعرابی بودن مورد بررسی قرار گرفته است. این تحقیق به دنبال پاسخ به این سوال است که علت به کار بردن تعبیر اعرابی در مقابل عدم تفقه در دین مورد چیست؟ رابطه عدم تفقه در دین با اعرابی بودن در چیست؟ این تحقیق با هدف تبیین جاهلیت اعراب و بررسی تأثیرات آن بر تفقه در دین، همچنین تحلیل دلالت‌های روایت فوق، قصد دارد تا از دریچه‌ای دیگر چگونگی ارتقاء آگاهی دینی و پرهیز از جاهلیت‌های مدرن را ارائه دهد.

### ارزیابی روایت «علیکم بالتفقه فی دین الله و لا تکنوا أعراباً»

در منابع حدیثی شیعه روایاتی وجود دارد که با بیان فواید علم و علم‌آموزی انسان‌ها را ترقیب به آموختن علم نموده‌اند. این روایات به وضوح نشان‌دهنده‌ی این موضوع است که علم نه تنها برای رشد فردی انسان‌ها ضروری است بلکه از دیدگاه اجتماعی و دینی نیز به عنوان یک فریضه محسوب می‌شود و علم، سبب معرفت و شناخت

می‌شود (Mazandarani, 2009). در مقابل روایاتی که به علم‌آموزی ترقیب نموده‌اند، روایاتی وجود دارد که امر به تفقه یعنی فهم عمیق و دقیق دین، به ویژه در معارف و احکام دین تأکید نموده‌اند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در روایتی اساس دین را تفقه دانستند و می‌فرمایند: «إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ دِعَامَةً، وَ دِعَامَةُ هَذَا الدِّينِ الْفِقْهُ وَ لَفْقِيهِ وَاحِدٌ أَشَدُّ عَلَى الشَّيْطَانِ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ» (Kulayni, 1986). هر پدیده‌ای دارای بنیان و اساس است و دین اسلام نیز بر اساس دانش و معرفت سامان یافته است. این اصل در روایات نیز منعکس شده است؛ از جمله روایت معروفی که بیان می‌دارد: «یک دانشمند برای شیطان از هزار عابد بدتر است». این بیان نشان می‌دهد که دانش، محور فهم و عمل دینی است و بدون آن، دین صرفاً به ظواهر محدود می‌شود. با وجود آنکه علم و علم‌آموزی موجب ارتقای معرفت و شناخت فرد می‌شود، تفقه در دین در مرتبه‌ای بالاتر قرار دارد، زیرا فراتر از کسب دانش صرف، فهم و درک عمیق مفاهیم دینی و حکمت احکام را فراهم می‌آورد. تفقه در دین، به مسلمان امکان می‌دهد که نه تنها احکام را بشناسد، بلکه علت و فلسفه آن‌ها را درک کند و آن را در زندگی شخصی و اجتماعی به کار گیرد. بر همین اساس، پژوهش حاضر به تحلیل سندی و محتوایی روایاتی می‌پردازد تا چرایی انتساب عدم تفقه در دین، به مثابه اعرابی بودن و علت بکارگیری تعبیر اعرابی در مقابل متفقه در دین مشخص گردد.

### ارزیابی سندی

«عَلَى بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ أَبِي حَمْرَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: تَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهْ مِنْكُمْ فَهُوَ أَعْرَابِي عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» (Barqi, 1992; Faydh Kashani, 1986; )

(Kulayni, 1986; Shahid Thani, 1989).

کهن‌ترین منبع متقدمی که روایت تَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهْ مِنْكُمْ فَهُوَ أَعْرَابِي... در آن ذکر کرده است. کتاب محاسن احمد بن خالد برقی در سده سوم هجری و کتاب کافی در سده چهارم هجری

است. بعد از آن عالمان متأخر شیعه همچون شهید ثانی در منیه المرید، فیض کاشانی در تفسیر وافی، علامه مجلسی در بحارالانوار، این روایت را ذکر نموده اند. مفسران متأخر نیز همچون عروسی حویزی در تفسیر نورالثقلین، ابن مشهدی در تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، این روایت را ذکر کرده اند. در سند این روایت علی بن عبدالله، ثقة، فاضل و امامی و صحیح المذهب است (Ayyashi, 1960). احمد بن خالد برقی امامی (نجاشی، ۱۴۰۷: ۷۷) و صحیح المذهب است (Tusi, 2003). ابن غضائری نیز روایات او را مقبول دانسته است (Ibn al-Ghadhaeri, 2001). عثمان بن عیسی یکی از اصحاب اجماع است (Kashi, 1970). در ابتدا واقفی بود (Tusi, 2003) و بعد از مدتی مستبصر شد. رجالیان او را امامی مذهب و صحیح المذهب دانستند. علی بن ابی حمزه بطائنی از روس فرقه واقفیه است (Tusi, 2003) ابتدا صحیح المذهب بود ولی به فرقه واقفیه پیوست. به همین دلیل ابن غضائری او را به شدت ضعیف دانسته است (Hilli, 1991; Ibn al-Ghadhaeri, 2001). در مجموع اگر نقل روایت علی بن ابی حمزه در قبل از وقف او دانسته شود، این روایت به خاطر وجود افراد ثقة و صحیح المذهب صحیح است (درایه النور، ارزیابی اسناد)

این روایت همچنین به صورت مرسل از ابی بصیر از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: تَفَقَّهُوا فَإِنَّ مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ أَعْرَابِي إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ إِلَى قَوْلِهِ: «يَحْذَرُونَ» (Barqi, 1992; Kulayni, 1986; Shahid Thani, 1989} Faydh Kashani, 1986}#337663 در کتاب تفسیر عیاشی در قرن چهارم نیز یکی از منابع این روایت شده است. مفسران متأخر همچون بحرانی در تفسیر البرهان، عروسی حویزی در تفسیر نور الثقلین و ابن مشهدی در کتاب تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب نیز این روایت را بدون سند نقل کرده اند. بنابراین سند این روایت به علت مرسل بودن ضعیف است.

## حدیث دوم

«الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ الرَّبِيعِ عَنْ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ عَلَيْكُمْ بِالتَّفَقُّهِ فِي دِينِ اللَّهِ وَلَا تَكُونُوا أَعْرَابًا فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهْ فِي دِينِ اللَّهِ لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَمْ يَزَكَّهُ لَهُ عَمَلًا» {Barqi, 1992}#337665 {Tabarsi, 1970} Faydh Kashani, 1986}#337630; Kulayni, 1986; Shahid Thani, 1989

## ارزیابی سندی

این روایت ابتدا به صورت مرسل در محاسن احمد بن خالد برقی ذکر شده است ولی کلینی در کافی این روایت را به صورت مسند از حسین بن محمد نقل کرده است. بعد از کلینی محمد بن علی کراجکی، در قرن پنجم در کتاب کنز الفوائد، محمد بن احمد بن ادريس، در قرن ششم هجری در کتاب السرائر، دیلمی نیز در قرن نهم هجری در اعلام الدین فی صفات المؤمنین این روایت را نقل نموده است. عالمان و مفسران متأخر نیز همچون علی بن احمد عاملی (شهید ثانی) در کتاب منیه المرید، فیض کاشانی در کتاب وافی، علامه مجلسی در بحارالانوار، عبدعلی بن جمعه حویزی در تفسیر نورالثقلین، محمدرضا قمی مشهدی در تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب این روایت را نقل کرده اند. در سند این روایت حسین بن محمد وجود دارد که رجالیان همچون شیخ طوسی او را ثقة، امامی و صحیح المذهب دانسته اند (Hilli, 1991; Tusi, 2003). جعفر بن محمد را برخی رجالیان معاصر بر اساس تحقیقات امام و ثقة دانسته اند (درایه النور، ارزیابی اسناد) قاسم بن ربیع از دیگر شخصیت‌های سند این روایت است که ابن غضائری به شدت او را ضعیف دانسته است چرا که به نظر او قاسم بن ربیع غالی است و نباید به روایات او التفات و توجه کرد (Ibn al-Ghadhaeri, 2001).

درباره شخصیت مفضل بن عمر بین رجالیان شیعه اختلاف نظر وجود دارد. کشی شدیدترین موضع گیری علیه مفضل بن عمر را در گزارشات خود دارد البته به برخی از روایات مدح درباره مفضل بن عمر نیز اشاره می کند. نجاشی مفضل بن عمر فاسدالمذهب، مضطرب الروایه، لایعبا به و خطابی دانسته است. آیت الله خویی روایات مدح

و ذم مفضل را رد یا تأویل می‌کند و بعضی از روایات را ضعیف‌السند و بعضی دیگر را که از جهت سند صحیح است، قابل مقایسه با روایاتی که دلالت بر مدح مفضل دارد، دانسته است. علامه مجلسی سند این روایت را ضعیف دانست اما پدر ایشان این روایت را موثق دانسته است. بنابراین سند این روایت ضعیف است، اما گرچه سند این روایت ضعیف است اما این امر برای اعتبار سنجی این روایت کافی نیست و ارزیابی متن این روایت نیز لازم است.

### ارزیابی دلالتی مفاهیم روایت

لغت‌شناسان تَفَقُّه را به معنای تلاش و کوشش برای فهمیدن معنا نموده‌اند (Raghib Isfahani, 1993). ۱۴۱۲: متضاد واژه جاهلیت به معنای نادانی است (Ibn Mandhur, 1994). همچنین برخی دیگر از لغت‌شناسان این لفظ را به معنای تخصص پیدا کردن نیز معنا کرده‌اند (Raghib Isfahani, 1993). بنابراین تفقه در دین به معنای دین‌شناس متخصص و اسلام‌شناس متخصص است که پایه اساس آن در آیه «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ...» بیان شده است که اصل تفقه و اجتهاد در اسلام را پایه‌گذاری نموده است. علامه مجلسی عبارت تفقه در دین را به معنای تحصیل علم و فهم عمیق دین تفسیر کرده است که شامل دو بخش است: فروع دین که یادگیری احکام عملی، عبادات و معاملات است که از دو طریق اجتهاد (استنباط احکام توسط فقها) و تقلید (پیروی از مجتهدان توسط عموم مردم) حاصل می‌شود و اصول دین که با دستیابی به یقین حاصل می‌شود اما امکان دستیابی به یقین وجود نداشت، می‌توان به ظن شرعی (یافتن فهم نسبی بر اساس مستندات) اتکا نمود. طبرسی فقه را به علم و تفقه را به کسب علم تفسیر نموده است (Tabarsi, 1996). در حالی که رشید رضا تفقه را به دانش آموختن با تکلف و به صورت تدریجی معنا نموده است او معتقد است، لفظ فقه در قرآن به معنای نوعی خاص از دقت و ژرف‌اندیشی علمی است که در عمل نیز نشان داده شود. به همین سبب فهم حقایق از کفار و منافقان نفی شده است. چرا که آنان به کینه فهم نمی‌رسند لذا در عمل از آن بهره‌ای نمی‌برند.

غزالی فقه را در عصر اول علم به آخرت، معرفت نفس و مفسدات اعمال و قوه احاطه‌کننده بر شهوات، همچنین آگاهی از از نعمت‌های اخروی و استیلائی خوف بر قلب بیان کرده است.

علاوه بر لغت‌شناسان برخی از بزرگان و عالمان همچون شیخ بهایی منظور از تفقه را چنین بیان کردند که منظور از تفقه فهم مطلق نیست بلکه مراد از آن علم به احکام شرعی از رهگذر عدلیه تفضیلیه نیست، بلکه مقصود این لفظ بصیرت در امر دین است و اکثر کاربردهای فقه در روایات به همین معنا اشاره دارد و منظور از بصیرت دینی روایت پیامبر صلی الله علیه و آله است که می‌فرماید: «لا يفقه العبد كل الفقه حتى يمقت الناس في ذات الله عز وجل، وحتى يری للقرآن وجوهاً كثيرة» (شرح اصول الکافی، ۲/ ۲۹). فقیه راستین کسی است که به چیزی غیر از خداوند وابسته نباشد و ذوب در معرفت خدا باشد. البته فیض کاشانی در شرح روایت «...تَفَقَّهُوا فَإِنَّ مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ أَعْرَابِي...» منظور از تفقه در دین را بصیرت در علم دین بیان نموده است. (فیض کاشانی) ملا خلیل قزوینی نیز مراد از تفقه در دین، درک حدود آنچه که خداوند بر پیامبرش نازل کرده است (Qazvini, 2009). ایشان همچنین تفقه در دین را یاد گرفتن مسائل در فرمان‌برداری از خداوند دانسته است (Qazvini, 2009).

فقه به معنای دانستن احکام مورد نیاز دین، شامل عقاید و اعمال است. وجوب تفقه عمومی است و علم از طریق عقل، معصومین علیه السلام یا افراد عاقلی که به خداوند می‌رسند، حاصل می‌شود. آیه سوره توبه بر این اقسام گواهی می‌دهد. ترک عمدی تفقه، خصوصاً در میان اعرابی که جاهل و نزدیک به کفر بودند، نشان‌دهنده شدت جهل آنها است. همانگونه که آیه ۱۲۲ سوره توبه بیان می‌کند که لازم است گروهی برای تفقه (آموختن دین) به جبهه بروند و اگر امکان تحصیل علم به اندازه نیاز وجود داشته نداشت، ترک آن مذموم است (Tabarizi, 1970). همچنین در شرح واژه تفقه در این روایت چنین بیان کرده اند منظور از تفقه وجوب مراجعه به ائمه علیهم السلام در تمام احکام است (Shirazi, 2005).

جوادی آملی فقه را به فهم عمیق و ظریف همراه با اجتهاد و تلاش بیان کردند. جوادی آملی همچنین براساس روایتی که در کافی ذکر که امام علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ: آيَةٌ مُحْكَمَةٌ، أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ، أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ، وَمَا خَلَّاهُنَّ فَهُوَ فَضْلٌ» (Kulayni, 1986) تفقه در دین را فهم و درک همه معارف دینی و علوم اسلامی دانستند. برخی مفسران تفقه را فهمیدن همه معارف دینی از اصول و فروع، نه خصوص احکام عملی در لسان علمای دین دانستند (Shirazi, 2005).

اعرابی از ماده «ع ر ب» جمع مکسر اعرابی بوده و به معنای عرب‌هایی است که ساکن بیابان هستند و در شهرها اقامت ندارند و جز در صورت نیاز وارد شهرها نمی‌شوند. همچنین ع ر ب در مصدر باب تفاعل تعریب می‌شود. حمیری به نقل از دیگران تعریب را به معنای «أی صار اعرابياً» به این معنی که فردی بعد از کسب معرفت دین بار دیگر به زندگی بادیه‌نشینی و دوری از محیط ایمان و معرفت بازگشت و اعرابی شد. وی می‌گوید: در حدیث آمده است «من لم يتفقه منكم في الدين فهو أعرابي» یعنی هر کس در دین تفقه نکند، اعرابی است. اعراب (با فتح همزه) به ساکنان بیابان گفته می‌شود و عرب (بدون همزه) به شهرنشینان اطلاق می‌گردد. واژه اعراب جمع عرب نیست. همچنین «عرب» واژه‌ای مؤنث است، از این رو گفته می‌شود «العرب العاربة». میان واژه «اعرابی» و «عربی» تفاوت قائل شد تا آیات قرآن که درباره اعراب نازل شده، به معنای مطلق عرب‌ها تفسیر نگردد. اعرابی یعنی بادیه‌نشین، حتی اگر در شهر زندگی کند؛ و عربی یعنی منسوب به عرب، حتی اگر بادیه‌نشین نباشد. پس بین آن دو «عموم و خصوص من وجه» برقرار است. ممکن است فردی غیر عرب باشد اما در بادیه ساکن شود، در نتیجه اعرابی است ولی عربی نیست؛ و برعکس، ممکن است فردی عرب باشد ولی در شهر زندگی کند و اعرابی نباشد. همچنین ممکن است شخصی هم عرب باشد و هم اعرابی، در صورتی که از شهر هجرت کند و در بادیه زندگی نماید. از این رو، آیات قرآن که درباره «اعراب» سخن می‌گوید، تنها درباره عرب‌ها نیست، بلکه شامل هر کس می‌شود که

پس از وجوب هجرت، پیامبر (ص) را ترک کرده و به بادیه یا سرزمین جهل و کفر بازگشته است. «تعرب» در معنای لغوی به معنای بازگشت به بادیه و سکونت در آن است، خواه شخص از عرب‌ها باشد یا غیر آنان. اما گاهی اعرابی با متعرب تفاوت دارد؛ مثلاً اگر کسی در بادیه زندگی کند ولی هجرت بر او واجب نباشد، او اعرابی است اما متعرب نیست. برعکس، ممکن است کسی از هجرت بازگردد یا در شهر بماند اما نتواند شاعر دینی خود را برپا کند، که در این صورت متعرب است، هر چند اعرابی نباشد).

علت نام‌گذاری «اعراب» به این نام، آن است که سخن را آشکار و روشن می‌سازند، و واژه «عرب» و «اعراب» هر دو به معنای بیان و وضوح است. سپس حدیثی را نقل می‌کند که در آن آمده است: «سه گناه کبیره وجود دارد که یکی از آن‌ها تعرب پس از هجرت است؛ یعنی بازگشت به بادیه و زندگی در میان اعراب بعد از آنکه فرد مهاجر بوده است.» در صدر اسلام، کسی که بدون عذر پس از هجرت به محل سابق خود بازمی‌گشت، همانند مرتد شمرده می‌شد. «اعراب» به کسانی از عرب اطلاق می‌شود که در بیابان زندگی می‌کنند و در شهرها اقامت ندارند مگر برای رفع نیاز. اما «عرب» به کل آن نسل از مردم گفته می‌شود، خواه در شهر باشند یا در بادیه (Ibn al-Athir, 1965).

با تعریف معنای مفاهیمی همچون اعرابی و تفقه برای دلالت روایت «تَفَقَّهُوا فَإِنَّ مِنْ لَمْ يَتَفَقَّهُ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ أَعْرَابِي» باشد، می‌توان سه احتمال بیان کرد.

### احتمال اول

در نگاه اول به این روایت شاید این گونه به نظر برسد، از یک سو این روایت را چون شخصی با عنوان علی بن ابی حمزه بطائنی روایت نموده است و چنین بیان می‌کند که روایت را خودش از امام صادق علیه السلام سماع نموده است و چون در ادامه چیزی نگفته که مثلاً در جلسه‌ای بودم که امام این سخن را فرمودند یا من همراه کسی بودم که امام این سخن را فرمود و ... از سوی دیگر راوی دیگری این روایت نقل نکرده است مشخص می‌شود که امام در جایی که

دینی و انحراف از مسیر معرفت به کار برده‌اند، واژه‌ی «اعرابی» است. این واژه که ریشه در «عَرَب» دارد، در اصل به معنای گرایش به زندگی بادیه‌نشین و دوری از فضای مدنیت است، اما در ادبیات دینی معنایی عمیق‌تر یافته و نماد نوعی بازگشت از ایمان و آگاهی به جهل و غفلت است. قرآن در توصیف این حالت می‌فرماید:

«الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا وَأَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ» (توبه/۹۷). مفسران، از جمله علامه طباطبایی در المیزان، این آیه را ناظر به کسانی دانسته‌اند که به سبب دوری از رسول خدا و فضای تربیتی وحی، از فهم صحیح دین محروم مانده‌اند. بنابراین، اعرابی بودن در قرآن بیش از آن‌که به جغرافیا اشاره کند، بیانگر نوعی دوری از منبع علم نبوی و بریدگی از مرکز هدایت است.

نمونه‌ای از این معنا در ماجرای جنگ تبوک نیز مشاهده می‌شود؛ آنجا که گروهی از اعراب پیرامون مدینه از همراهی با پیامبر سر باز زدند و انفاق در راه خدا را زیان دانستند (توبه/۹۸). قرآن این رفتار را جلوه‌ای از نفاق و بی‌اطاعتی دانسته و در برابر آن، از گروهی دیگر از اعراب مؤمن یاد کرده است که عملشان را وسیله‌ی تقرب به خدا می‌دانند (توبه/۹۹). این تقابل نشان می‌دهد که قرآن، «اعرابیت» را به عنوان وضعیتی فکری و معرفتی در نظر دارد، نه صرفاً قومی یا مکانی. در همین چارچوب، امام صادق علیه‌السلام در تبیین معنای «اعرابی شدن» می‌فرماید: «الْمُتَّعِبُ بَعْدَ الْهِجْرَةِ: التَّارِكُ لِهَذَا الْأَمْرِ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ» (Kulayni, 1986). بر اساس این روایت، «اعرابی» کسی است که پس از شناخت حقیقت و ورود به مسیر هدایت، از آن باز می‌گردد.

در نتیجه، کاربرد این تعبیر از سوی امام، نقدی معرفتی و ایمانی است، نه قومی؛ و نشانه‌ای از ترک ولایت، بی‌توجهی به عالم ربانی، و فاصله گرفتن از فضای هدایت الهی است. این معنا در سخن دیگر معصومان نیز تأیید شده است. امام علی علیه‌السلام در نامه‌ی ۶۹ نهج‌البلاغه هشدار می‌دهند: «ولا تكونوا أعراباً بعد الهجرة»، این‌ابی‌الحدید ذیل

خودشان با علی بن ابی حمزه بطائنی حضور داشتند این روایت را نقل کرده است. همچنین این که از آنجایی که علی بن ابی حمزه بطائنی گرچه امام صادق و امام کاظم علیهم‌السلام را درک نموده و روایات بسیاری از ایشان نقل کرده است ولی بعد از شهادت امام کاظم علیه‌السلام منحرف شد و فرقه انحرافی واقفیه را تأسیس کرد (مال و ثروت موجب انحراف علی بن ابی حمزه بطائنی شد و در مسئله امامت برای تصاحب اموال، شروع به کذب‌هایی در این امور نمودند. امامت امام رضا علیه‌السلام را تکذیب کرد و مورد لعن و نفرین ایشان قرار گرفت. بنابراین این روایت از جمله روایاتی است که قضیه خارجی است و امام صادق علیه‌السلام به گونه‌ای قصد هشدار به ابی حمزه بطائنی را داشته است؛ چرا که امام چون به امور حال و آینده واقف است می‌دانسته که او به خاطر عدم تفقه در دین همچون اعرابی‌های جاهل در دین انحراف ایجاد خواهد نمود و با استناد به آیه ۱۲۲ سوره توبه اشاره می‌کند که می‌فرماید: «وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» امام می‌خواسته است طبق شأن نزول آیه الزام نشر معارف دینی و مخالفت با اعمال غیر اصول و فروع (دستورات دین) را به علی بن ابی حمزه بطائنی متذکر بشود. اما با دقت در ابتدا روایت که با فعل امر «تَفَقَّهُوا» شروع شده الزام و وجوب تفقه نشان می‌دهد که این روایت از جمله روایاتی است که مانند بسیاری از روایات دارای قضایای حقیقی است و به فرد یاد شخص خاصی همچون علی بن ابی حمزه بطائنی اختصاص ندارد و جنبه عمومی دارد. بنابراین این احتمال منتفی و ساقط است.

## احتمال دوم

### تحلیل معنای اعرابی شدن در دیدگاه معصومان علیهم‌السلام

در نظام فکری امامان معصوم علیهم‌السلام، واژه‌ها صرفاً ابزار بیان نیستند، بلکه حامل لایه‌هایی از معنا، معرفت و هشدارند. از جمله تعبیرات خاصی که امام صادق علیه‌السلام برای توصیف فقدان فهم

<sup>۱</sup>. قضیه حقیقی قضیه‌ای است که موضوع آن اعم از مصادیق محقق یا مقدر است

عبارت می‌گوید: مراد از آن ترک معرفت و ولایت است نه زندگی بادی‌نشین (Ibn Abi al-Hadid, 1983). امام رضا علیه‌السلام نیز در تبیین علت حرمت «تعرب بعد الهجرة»، آن را بازگشت از دین، ترک یاری پیامبران و امامان و روی آوردن به محیط جهل و فساد دانسته‌اند.

از مجموع آیات و روایات برمی‌آید که اعرابی شدن در منطق وحی و ولایت، نوعی ارتداد معرفتی است؛ بازگشت از فضای نور و تفقه به تاریکی جهل و انحراف. بر این اساس، امام صادق علیه‌السلام با گزینش آگاهانه‌ی تعبیر «اعرابی»، به جای واژه‌هایی چون «جاهل» یا «ناعالم»، بر اهمیت پیوند معرفتی با عالم ربانی تأکید دارند. در نگاه ایشان، تفقه حقیقی نه صرفاً آندوختن دانش فقهی، بلکه درک عمیق دین از طریق مجرای صحیح، یعنی پیامبر و امام معصوم است. چنان‌که قرآن می‌فرماید: «قُلُوا لَنَا نَفَرًا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ» (توبه/۱۲۲).

بنابراین، از دیدگاه امام صادق علیه‌السلام، «اعرابی شدن» هشدار به همه‌ی کسانی است که از منبع وحی و ولایت جدا می‌شوند و علم خود را از غیر عالمان ربانی می‌گیرند. چنین دانشی، هرچند به ظاهر علمی باشد، در حقیقت مصداق اعرابیت فکری و دانشی بی‌ریشه، بی‌هدایت، و جدا از سرچشمه‌ی الهی است.

### تبیین ارتباط تعرب با عدم تفقه دینی

در آموزه‌های دینی، میان اعرابی شدن و عدم تفقه دینی پیوندی بنیادین وجود دارد. بر اساس تحلیل آموزه‌های دینی، روشن می‌شود که مقصود امام صادق (ع) از تعبیر «اعرابی شدن» در برابر «تفقه در دین»، صرفاً اشاره به زندگی بادی‌نشین یا وضعیت جغرافیایی خاص نیست، بلکه ناظر به بُعد معرفتی و ایمانی انسان است. حضرت در عبارت «لَمْ يَتَفَقَّهُ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ أَعْرَابِيٌّ» در حقیقت تأکید می‌فرماید که هر کس در دین تفقه نکند، در مرتبه‌ی اعرابی‌گری قرار دارد؛ یعنی از فهم عمیق، بینش الهی و پیوند با منبع علم دینی فاصله گرفته است (Kulayni, 1986).

از دیدگاه امام (ع)، تفقه صحیح تنها با بهره‌گیری از تعالیم پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) حاصل می‌شود، زیرا آنان حاملان علوم الهی و واسطه‌های حقیقی دریافت معارف ربانی‌اند. بدین ترتیب، کسی که در طلب معرفت دینی به این سرچشمه‌های الهی رجوع نکند و از آنان علم نیاموزد، گرفتار «اعرابی شدن» در معنای معرفتی و روحی آن است؛ یعنی در سطح ظواهر دین متوقف می‌ماند و از درک باطن و حقیقت شریعت بازمی‌ماند.

از این رو، انتخاب تعبیر «اعرابی» از سوی امام صادق (ع) کاملاً هدفمند است. آن حضرت با پرهیز از کاربرد تعبیراتی چون «جاهل» یا «غافل»، خواسته‌اند نشان دهند که عدم تفقه، نه فقط کمبود دانایی، بلکه نوعی بازگشت به جاهلیت پس از هدایت است؛ بازگشتی که در ظاهر ممکن است با ایمان همراه باشد، اما در باطن، نشانه‌ی دوری از هدایت الهی و گسست از ولایت علمی اهل‌بیت (ع) است. همین معنا در سخن امیرالمؤمنین (ع) نیز بازتاب یافته است، آنجا که می‌فرمایند: «وَلَا تَكُونُوا كَجَفَاةِ الْجَاهِلِيَّةِ لَا فِي الدِّينِ يَتَفَقَّهُونَ وَلَا عَنِ اللَّهِ يَعْقلُونَ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۶). امام علی (ع) در این بیان، مردم جاهلیت را نمونه‌ی روشن کسانی معرفی می‌کند که نه در دین تفقه داشتند و نه در برابر خداوند تعقل می‌ورزیدند (Ibn Maytham, 1996).

قرآن نیز در آیه‌ی «الأعراب أشدَّ كُفْرًا و نفاقًا» (توبه: ۹۷) همین معنا را بازتاب داده است. مفسران با استناد به این آیه بیان کرده‌اند که اعراب بادی‌نشین به سبب فاصله‌ی فرهنگی و معرفتی از مرکز وحی، از تفقه دینی محروم بوده و در نتیجه در معرض شدیدترین مراتب کفر و نفاق قرار داشتند (Tabarizi, 1970). این بیان با دیگر آموزه‌های معصومان (ع) هم‌راستا است و تکیه بر ضرورت تفقه در دین، نهی از تعرب پس از هجرت و قرار دادن آن در شمار گناهان کبیره را تأیید می‌کند (Faydh Kashani, 1986).

بنابراین، در منطق امام صادق (ع)، «اعرابی شدن» کنایه از ترک تفقه و بریدن از عالم ربانی است. چنین فردی، هرچند در ظاهر مسلمان است، در حقیقت در مسیر انحطاط دینی و بازگشت به جهل قرار

منشأ جمود فکری و انحراف معرفتی است و جامعه‌ای که دین را بدون درک عمیق و بصیرت دنبال کند، به هیچ خیر و برکتی نخواهد رسید.

برخی از حدیث پژوهان نیز در تحلیل مراتب ناصحیح فهم دین، انواعی از برداشت‌های نادرست همچون فهم ارتجاعی، التقاطی، انحرافی و اشرافی از دین را برشمرده و آنها را مصادیق «عدم تفقه» دانسته است. این نوع فهم‌های ناقص، زمینه‌ی بازگشت از اسلام مدنی و عقلانی به «عربی‌گری» و انحطاط فرهنگی را فراهم می‌سازد. از همین رو امام، یاران خویش را به سبب بروز چنین حالت‌هایی سرزنش فرمودند (Ibn Maytham, 1996).

روایت «التعرب بعد الهجرة» نیز گواهی دیگر بر آن است که مقصود از اعرابی، صرفاً زندگی در بادیه نیست، بلکه ترک تفقه و بازگشت از رشد دینی و معرفتی است. این تعبیر در منابع متعدد روایی فریقین نقل شده و بسیاری از محدثان و شارحان، «تعرب بعد الهجرة» را به معنای ترک تفقه در دین دانسته‌اند (Barqi, 1992; Ibn Kathir).

از منظر اخلاقی و اجتماعی نیز، عدم تفقه صرفاً کاستی فردی نیست، بلکه به انحرافات جمعی و آسیب‌های فرهنگی منجر می‌شود. حائری شیرازی در تفسیر روایت امام صادق علیه‌السلام که فرمودند: «الکمال کل الکمال التفقه فی الدین و الصبر علی النائبة و التقدير المعیشه» (Ibn Shuba Harrani, 1983)، تأکید می‌کند که تفقه حقیقی با بصیرت دینی حاصل می‌شود، و گروه‌هایی مانند تکفیریان و داعش به دلیل نداشتن چنین بصیرتی، بزرگ‌ترین آسیب‌ها را به اسلام وارد کرده‌اند (Shirazi, 2005). در اندیشه متفکران مسلمان معاصر نیز مفهوم «جاهلیت جدید» برای توصیف همین بازگشت به بی‌معرفتی دینی مطرح شده است؛ از جمله نزد محمد بن عبدالوهاب، محمد عبده، رشید رضا، سید ابوالاعلی مودودی و سید قطب (دایرة المعارف قرآن، ذیل «Ignorance»؛ رشید رضا، ۱۴۱۴ق: ۴۲۲-۴۲۳؛ مودودی، تفهیم القرآن، ذیل مائده: ۵۰ و احزاب: ۳۳؛ سید قطب، ۱۹۷۹م: ۶۳). در میان متفکران شیعه نیز دکتر علی شریعتی در آثار

دارد. از منظر اجتماعی نیز این وضعیت موجب ضعف در رهبری دینی، کاهش سطح معرفت جامعه و ناتوانی در عمل به احکام و اخلاق اسلامی می‌شود. از این رو، پیوند میان «تعرب» و «عدم تفقه»، صرفاً یک تشبیه اخلاقی نیست، بلکه بیانی معرفتی و اعتقادی است که بنیاد فهم دینی و معیار تمایز میان هدایت و ضلالت را در منظومه‌ی فکری اهل بیت (ع) تبیین می‌کند.

### احتمال سوم

احتمال سومی که در تبیین دلالت روایت «مَنْ لَمْ يَتَّقْهُ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ أَعْرَابِي» می‌توان بیان کرد، آن است که زمینه‌ی صدور آن، اوضاع آشفته‌ی فرهنگی، سیاسی و اجتماعی مسلمانان به‌ویژه شیعیان در عصر امام صادق علیه‌السلام بوده است. دوران امامت آن حضرت مقارن با تحولات گسترده‌ای در جهان اسلام بود؛ از جمله پیدایش فرقه‌ها و جریان‌های فکری متعدد که هر یک با برداشت خاص خود از دین، سبب بروز انحرافات معرفتی و اجتماعی شدند.

در این دوره، ارتباط گسترده مسلمانان با جهان بیرون و نفوذ اندیشه‌های فلسفی و کلامی بیگانه، موجب ورود افکار متنوعی به فضای فکری جامعه اسلامی گردید. این امر، ضمن آنکه آثار مثبتی بر گسترش دانش داشت، از سوی دیگر، موجب بروز شبهات و ابهاماتی در مبانی عقیدتی و معرفتی مسلمانان شد (Ibn al-Athir, 1965). در چنین شرایطی امام صادق علیه‌السلام با تمام توان در برابر جریان‌های فکری انحرافی به مبارزه برخاستند و در این راستا، بر «تفقه در دین» به‌عنوان عامل مصونیت فکری و معرفتی تأکید فراوان کردند. از جمله این تعالیم، روایت معروف ایشان است که فرمودند: «ایها الناس! لا خیر فی دین لا تفقه فیه» (Barqi, 1992). یعنی: «ای مردم! دینی که در آن تفقه نباشد، هیچ خیری در آن نیست».

در روایات دیگر نیز تفقه در دین ملاک رشد معنوی و اخلاقی معرفی شده است؛ چنان‌که فرمودند: «إنک لن تفقه کل الفقه حتی تری للقرآن وجوهاً» (Abu Nu'aym, 1987) و امام باقر علیه‌السلام نیز همه‌ی کمال را در «تفقه در دین، صبر بر ناملايمات و میانه‌روی در معیشت» دانستند (Kulayni, 1986). بنابراین، عدم تفقه در دین

خود از جمله بازگشت و با مخاطب‌های آشنا به این معنا پرداخته است.

بنابراین، مقصود اصلی امام صادق علیه‌السلام از تعبیر «فَإِنَّهُ أَعْرَابِيٌّ» آن نیست که مسلمانان مانند اعراب بادیه‌نشین زندگی کنند، بلکه مراد ایشان از «اعرابی شدن» فقدان تفقه دینی و روی‌گردانی از منبع اصیل معرفت، یعنی پیامبر و امام معصوم علیهم‌السلام است. از نگاه امام، تفقه صحیح تنها در سایه بهره‌مندی از علوم الهی حاملان وحی ممکن است، و بدین سبب ایشان از تعبیر «اعرابی» برای توصیف کسانی بهره بردند که از عالمان ربانی فاصله گرفته و دین را بدون هدایت معصوم دنبال می‌کنند و می‌فرمایند: «... وَ لَا عِلْمَ إِلَّا مِنَ عَالِمِ رَبَّانِيٍّ» (Kulayni, 1986).

### نتیجه‌گیری

نقد و بررسی جاهلیت اعراب و ارتباط آن با تفقه در دین با محوریت روایت «علیکم بالتفقه فی دین الله و لاتکونوا اعراباً» نشان می‌دهد که جاهلت اعراب با عدم تفقه در دین ارتباطی مستقیم دارد. جامعه اسلامی به خاطر اینکه بعد از رحلت پیامبر (ص) به عقب برنگردد به تفقه در دین بیشتر از پیش نیازمند است و برای اینکه از جاهلیت مدرن و بی‌فرهنگی خارج شود نیاز دارد که شرایط تفقه در دین در جامعه فراهم گردد و آنچه را از دین لازم دارند از اعتقادات، احکام و اخلاقیات فرا بگیرند و برنامه ریزی کنند. این‌گونه روایات کسانی که در آموزه‌های دینی و احکام شرعی تفقه نمی‌کنند را همچون اعراب بایدیه‌نشینی دانسته است که به خاطر دور بودن از این آموزه‌های دین در جهالت و ناآگاهی فرو رفته‌اند و دچار شدیدترین کفر و نفاق شده‌اند. بنابراین تفقه در دین که عبارتند از فراگیری (juristic understanding of religion) emerged as a foundational principle for sustaining faith beyond outward conformity. The Qur'an and the traditions of the Prophet and the Ahl al-Bayt consistently emphasize that authentic religiosity is inseparable from deep understanding, warning against forms of belief that remain at the level of habit or imitation. Classical historical and exegetical sources describe how Islam dismantled entrenched patterns of tribal

آموزه‌های دینی همچون اعتقادات و اخلاقیات و احکام شرعی بر همه مردم در هر زمان و مکان لازم است. چرا که در غیر این صورت همانند اعراب بادیه‌نشین و دور از تمدن دچار کفر و نفاق خواهند شد. در روایت دیگر که امام صادق علیه‌السلام که می‌فرمایند: «علیکم بالتفقه فی دین الله و لاتکونوا اعراباً فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهْ فِي دِينِ اللَّهِ لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَمْ يَزَكَّ لَهُ عَمَلًا» اگر چه طبق روش متاخران و اعتبارسنجی سندی روایات ضعیف شمرده شده است ولی به روش محدثان قدیم و براساس اعتبار سنجی صدور می‌توان این روایات را معتبر دانست. سه احتمال در معنای این احادیث داده شد که احتمال دوم و سوم هر دو با توجه به شواهد بیان شده صحیح به نظر می‌رسد. عدم تفقه در دین توسط اعرابی‌ها این مفهوم را می‌رساند که عدم تفقه در دین نه تنها انسان را به سوی منش و اخلاق و باورهای اعراب بادیه‌نشین دور از تمدن اسلامی سوق می‌دهد بلکه باعث می‌شود که در قیامت نیز مورد توجه خداوند قرار نگیرند و اعمال باطل شود. چرا که اگر کار خوبی هم انجام داده باشند از سر آگاهی و شناخت نبوده است. شواهد قرآنی و روایی نشان داد که تفقه صحیح و روشمند در همه زمانها در سایه مراجعه دقیق به عالمان صادق که همان اهل بیت پیامبر (ص) هستند انجام می‌گیرد و سبب دوری فرد و جامعه از انواع جاهلیت می‌شود.

### مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

### تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

### EXTENDED ABSTRACT

The phenomenon of *jāhiliyyah* among the Arabs prior to Islam has long been recognized as a complex cultural, cognitive, and moral condition rather than merely a historical period. Islamic revelation confronted this condition by re-orienting society toward knowledge, rational reflection, and divinely guided understanding. Within this epistemic transformation, *tafaquh fi al-dīn*

arrogance, superstition, and intellectual stagnation, replacing them with an ethic of learning and reflection (Amin, 1964; Baladhuri, 1996; Ibn Abi al-Hadid, 1983). Against this background, the recurring designation of the non-reflective believer as *a'rabī* in certain narrations represents a deliberate conceptual choice. Rather than denoting ethnicity or geography, the term functions as a symbolic marker of epistemic distance from revealed knowledge and its authoritative interpreters. The present study situates this usage within the broader Qur'ānic and hadith discourse on ignorance, guidance, and the conditions of valid religious understanding, thereby framing *tafaqquh* as the decisive criterion separating genuine faith from residual *jāhiliyyah*.

IKIJ - 391

A review of the Qur'ānic portrayal of the *a'rab* demonstrates that revelation itself establishes a semantic distinction between Arab identity and *a'rabī* mentality. Verses such as those in Sūrat al-Tawbah associate the *a'rab* with heightened susceptibility to disbelief and hypocrisy due to their distance from the Prophet and the formative environment of revelation, while simultaneously acknowledging that faith and sincerity are possible among them. Exegetes have consistently interpreted these verses as indicators of a socio-epistemic condition rather than an ethnic judgment. This interpretive trajectory is reinforced in the hadith corpus, where the Infallibles employ *a'rabī* to describe individuals who, despite outward Islam, remain detached from systematic understanding and from the living sources of divine knowledge. The famous prophetic tradition identifying *fiqh* as the “pillar of religion” underscores this hierarchy, asserting that a single jurist is more formidable to Satan than a multitude of uninformed worshippers (Kulayni, 1986). Commentators such as Mazandarani further clarify that knowledge in its true sense generates recognition (*ma'rifah*) and moral orientation, whereas its absence leaves religious practice vulnerable to distortion (Mazandarani, 2009). Within this conceptual framework, the label *a'rabī* becomes a diagnostic

term for a state of faith deprived of depth, method, and authoritative guidance.

Methodologically, the study adopts a descriptive-analytical approach grounded in classical Shi'ī hadith collections, Qur'ānic exegesis, and the works of major commentators and jurists. Primary narrations attributed to Imam al-Ṣādiq are examined through both isnād-based discussions reported in the tradition and content-oriented analysis, drawing on the assessments of early and later scholars. Foundational compilations such as *al-Kāfi* and *al-Maḥāsin* provide the textual basis for evaluating the recurrence and transmission of the narration “‘Alaykum bi-l-tafaqquh fī dīn Allāh wa lā takūnū a'rabān,” while later exegetical works illuminate its reception and application in jurisprudential and theological discourse (Barqi, 1992; Faydh Kashani, 1986; Kulayni, 1986; Shahid Thani, 1989). Lexical analyses from classical Arabic dictionaries and semantic studies of *fiqh*, *jāhiliyyah*, and *a'rab* are integrated to clarify conceptual boundaries (Ibn Mandhur, 1994; Raghīb Isfahani, 1993). This multi-layered method allows the study to move beyond questions of textual authenticity alone and to focus on the epistemological and normative implications embedded in the narration.

Analytically, *tafaqquh fī al-dīn* is shown to exceed the mere acquisition of legal rulings, encompassing instead a comprehensive, reasoned, and ethically grounded apprehension of divine intent. Classical scholars interpret *fiqh* as a form of disciplined insight that unites doctrinal certainty, practical guidance, and moral discernment. Commentators such as al-Ṭabarsī define *tafaqquh* as the active pursuit of knowledge, while later thinkers emphasize its gradual, effort-laden character and its manifestation in conduct (Tabarsi, 1996). In contrast, *a'rabī* status signifies the absence of this integrative understanding, resulting in a religiosity confined to surface compliance. Lexicographical discussions further reveal that *ta'arrub ba'd al-hijrah*—returning to a state of *a'rabī* existence after guidance—was historically regarded as a grave moral regression, sometimes equated with

apostasy in its functional consequences (Ibn al-Athir, 1965). Within the narration under study, Imam al-Ṣādiq's equation of non-*tafaqquh* with *a'rābī* identity thus articulates a principle: disengagement from informed, authoritative understanding constitutes a relapse into a pre-guidance condition, regardless of outward affiliation.

The discussion situates this principle within the socio-intellectual context of the Imam's era, marked by political fragmentation, doctrinal proliferation, and the emergence of competing sources of religious authority. In such an environment, the Imam's insistence on *tafaqquh* served both as an epistemic safeguard and as an affirmation of the Ahl al-Bayt's scientific authority. By characterizing uninformed religiosity as *a'rābī*, the narration functions as a polemical and pedagogical tool, warning against the substitution of inherited custom, charismatic claims, or superficial piety for disciplined learning rooted in legitimate sources. Later jurists and theologians drew upon this narration to argue for the obligation of learning, the necessity of expert guidance, and, in some cases, the foundations of juridical authority (Faydh Kashani, 1986). The conceptual linkage between ignorance, social vulnerability, and moral decline evident in these discussions resonates with broader Islamic critiques of "new forms of *jāhiliyyah*," in which technological or ritual sophistication masks epistemic fragility and ethical disorientation.

In conclusion, the critical examination of Arab *jāhiliyyah* in relation to *tafaqquh fī al-dīn*, as articulated through the narration "Alaykum bi-l-tafaqquh fī dīn Allāh wa lā takūnū a'rāban," demonstrates that the term *a'rābī* functions as a profound epistemological warning rather than a sociological label. The study shows that, within the Qur'ānic and Imamic worldview, ignorance of methodical, authoritative religious understanding constitutes a form of regression that threatens both individual faith and collective integrity. By foregrounding *tafaqquh* as the antidote to enduring and emergent forms of *jāhiliyyah*, the narration

underscores the enduring necessity of informed engagement with revelation and its authentic interpreters as the basis for religious vitality and social coherence.

## References

- Abu Nu'aym, A. i. A. (1987). *Hilyat al-Awliya wa Tabaqat al-Asfiya*. Dar al-Kitab al-Arabi.
- Amin, A. (1964). *Fajr al-Islam* (9th edition ed.). Maktabat al-Nahda al-Masriyya.
- Ayyashi, M. i. M. (1960). *Tafsir al-Ayyashi* (1st edition ed.). Al-Matba'a al-Ilmiyya.
- Baladhuri, A. i. Y. (1996). *Ansab al-Ashraf* (1st edition ed.). Dar al-Fikr.
- Barqi, A. i. M. i. K. (1992). *Al-Mahasin* (2nd edition ed.). Islamic Books Publishing House.
- Faydh Kashani, M. M. i. S. M. (1986). *Al-Wafi* (1st edition ed.).
- Hilli, H. i. Y. (1991). *Rijal al-Allama al-Hilli*. Dar al-Zakhair.
- Ibn Abi al-Hadid. (1983). *Commentary on Nahj al-Balagha* (1st edition ed.). Ayatollah Marashi Najafi Library.
- Ibn al-Athir, I. a.-D. A. a.-H. A. i. A. a.-K. (1965). *Al-Kamil fi al-Tarikh*. Dar Sader.
- Ibn al-Ghadhaeri, A. i. H. (2001). *Al-Rijal by Ibn al-Ghadhaeri* (1st edition ed.). Dar al-Hadith Scientific and Cultural Institution.
- Ibn Kathir, M. *Al-Bidaya wa al-Nihaya*. Maktabat al-Maarif.
- Ibn Mandhur, M. i. M. (1994). *Lisan al-Arab* (3rd edition ed.). Dar Sader.
- Ibn Maytham, B. (1996). *Commentary on Nahj al-Balagha by Ibn Maytham*. Islamic Research Foundation of Astan Quds Razavi.
- Ibn Shuba Harrani, H. i. A. (1983). *Tuhaf al-Uqul an Aal al-Rasul* (2nd edition ed.). Society of Seminary Teachers.
- Kashi, M. i. U. (1970). *Rijal al-Kashi*. Mashhad University Press.
- Kulayni, M. i. Y. (1986). *Al-Kafi (Islamic Edition)* (4th edition ed.). Islamic Books Publishing House.
- Mazandarani, M. S. i. A. (2009). *Commentary on Usul and Rawda*. Dar al-Hadith.
- Qazvini, M. K. i. G. (2009). *Safi in Sharh Usul al-Kafi*. Dar al-Hadith.
- Raghib Isfahani, H. i. M. (1993). *Mufradat Alfaz al-Quran* (1st edition ed.). Dar al-Qalam.
- Shahid Thani, Z. a.-D. i. A. (1989). *Muniyat al-Murid* (1st edition ed.). Islamic Propagation Office.

- Shirazi, M. i. I. (2005). *Commentary on Usul al-Kafi (Sadra)* (1st edition ed.). Institute for Humanities and Cultural Studies.
- Tabarizi, F. i. H. (1970). *I'lam al-Wara bi A'lam al-Huda* (3rd edition ed.). Islamiyya.
- Tabarsi, F. a.-D. i. M. (1996). *Majma' al-Bahrain* (3rd edition ed.). Morteza Publications.
- Tusi, M. i. H. (2003). *Rijal al-Sheikh al-Tusi*. Haydariyya Publications.